

مواجهه نهادهای حاکم با «مسئله اجتماعی»^{*} پس از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۶۰)

مهدی امینیان^۱
مسعود غفاری^۲

چکیده

اقتدار کم‌درآمد یکی از نیروهای فداکار در انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند. نماینده اصلی این اقتدار در تهران، حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان بودند که عمده آنها را گروه‌هایی از دهقانان ناراضی از اصلاحات ارضی دولتی تشکیل می‌دادند؛ گروه‌هایی که به شهرهای بزرگ مانند پایتخت مهاجرت کرده بودند اما یا اجباراً در مشاغل غیررسمی امراض معاش می‌کردند یا کارگر ساده کارخانه‌هایی شده بودند که برخی از آنان در آستانه انقلاب اسلامی تعطیل شدند. برجستگی حضور این اقتدار و مطالبات‌شان در هر انقلابی می‌تواند آن را درگیر «مسئله اجتماعی» کرده، منجر به تغییر هدف نهادهای حاکم پس از انقلاب یعنی اولویت‌یابی رفع فقر و تبعیض به جای اصلاح ساختار حکومت و شکل حکمرانی شود؛ امری که با توجه به عدم امکان برآورده‌ساختن سریع این نیازها از سوی مدیران اداری نوپا، به نوبه خود مقدمه ناآرامی‌های جدی در عرصه سیاسی و حتی ناکامی انقلاب خواهد شد. بر این مبنا پژوهش حاضر پس از بررسی وضعیت زندگی و اقدامات مطالبه‌گرانه حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان تهران در دوره زمانی ۱۳۵۷-۱۳۶۰ شمسی به این پرسش پاسخ می‌دهد که «مواجهه نهادهای حاکم پس از انقلاب اسلامی ایران با «مسئله اجتماعی» به‌ویژه در مورد حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان پایتخت چگونه بود؟» تا دریابد آیا اقتدار یادشده سرکوب شدند یا به روشی نیازهایشان برآورده شد. روش این پژوهش، تحلیل تاریخی- تبیینی در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است و از چهارچوب نظری ترکیبی بر مبنای نظریه انقلاب آرنوت و نظریه نورث و همکاری‌های پیرامون نظام‌های دسترسی محدود بهره می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، فقر، تهران، حاشیه‌نشینان، آلونک‌نشینان.

Email: Mahdiar2612@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

Email: ghaffari@modares.ac.ir

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۱

^{*} شرح دقیق‌تری از این اصطلاح (Social Question) که از سوی هانا آرنوت در اشاره به مطالبات اقتصادی و اجتماعی پایین‌ترین اقشار پاریس طی انقلاب فرانسه به کار رفته است، در قسمت چهارچوب نظری می‌آید.

مقدمه

حضور یک ائتلاف پهن پایه در مبارزه علیه رژیم پهلوی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران بود. جدا از گروه‌های سیاسی متنوع، اقشار مختلف اجتماعی - اقتصادی در این ائتلاف نقش آفرینی کردند و هر یک به نوبه خود و به میزان متفاوت، روند تحولات را چه پیش و چه پس از انقلاب تحت تأثیر قرار دادند. اقشار کم‌درآمد نیز بخشی از این ائتلاف بودند.

با یک مرور کوتاه بر تحولات دهه ۱۳۵۰ شمسی در ایران به نقش چشمگیر این اقشار برمی‌خوریم: نارضایتی روستائیان مهاجر از اصلاحات دولتی (هوگلاند، ۱۳۹۲: ۲۰۵)؛ ناآرامی تهیدستان شهری به‌ویژه در پایتخت از تورم، بیکاری در یک اقتصاد وابسته که همگی از نوسازی پرشتاب و سپس سقوط ناگهانی قیمت نفت ناشی می‌شد (اسکاچپول، ۱۳۷۹: ۱۹۳-۱۹۵)؛ فداکاری توده مردم در روزهای اوج انقلاب برای تسخیر ارگان‌های دولتی، صداوسیما و گرامیداشت آنها با عنوان «مستضعفین» و «پابرهنگان» از سوی رهبران انقلاب (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۷؛ همان، ج ۱۴: ۳۲۸)؛ حضور پررنگ آنها در تحولات پس‌انقلابی از جمله تشکیل کمیته‌ها، مقابله با حمله قوای عراقی، تظاهرات سیاسی در حمایت یا اعتراض به گروه‌های سیاسی و

در میان اقشار کم‌درآمد ایران، حاشیه‌نشینان و آونک‌نشینان بیش از سایر گروه‌ها درگیر ضرورت‌های زندگی خود بودند و این مسأله به‌ویژه در پایتخت به‌عنوان یک واقعیت پیش روی نهادهای حاکم پس از انقلاب اسلامی ایران قرار داشته است. اضطراب بی‌بضاعت‌ها، رنجی که نسبت به جایگاه اجتماعی و وضعیت اقتصادی خود احساس می‌کنند و امید آنها به تغییر وضع خود پس از انقلاب، اقدامات مطالبه‌گرانه و نابسامانی‌هایی را از سوی آنها دامن زد. این مسأله با توجه به احتمال سوءاستفاده برخی گروه‌های سیاسی می‌توانست مقامات کشور را تحت فشار قرار داده، رخدادهای خشونت‌آمیزی را رقم بزند و انقلاب را به دلیل برجستگی «مسأله اجتماعی» در پیگیری اهدافش متاثر سازد. پرسش این است که انقلابیون ایران چه مواجهه‌ای با مطالبات حاشیه‌نشینان و آونک‌نشینان در اولین سال‌های پس از انقلاب داشتند؟

بر این اساس، پژوهشگران پس از توصیف وضعیت زندگی حاشیه‌نشینان و آونک‌نشینان پایتخت و اقدامات آنها در نخستین سال‌های پس از انقلاب، به این پرسش پاسخ می‌دهند که «مواجهه نهادهای حاکم پس از انقلاب اسلامی ایران با «مسأله اجتماعی» به‌ویژه در مورد حاشیه‌نشینان و آونک‌نشینان پایتخت چگونه بود؟» بنا به چهارچوب نظری منتخب، فرضیه زیر در دستور کار پژوهش قرار می‌گیرد: «سیاست‌گذاری‌های پس‌انقلابی نهادهای حاکم درگیر «مسأله اجتماعی» شده، به فشارها بر دولت موقت افزود ولی همراهی حاشیه‌نشینان و آونک‌نشینان با تمهیدات رهبر انقلاب مانع از جدی‌شدن ناآرامی‌های سیاسی شد».

مفاهیم کلیدی

مهمترین مفاهیم کلیدی پژوهش را به‌صورت مختصر شرح می‌دهیم:

- نهادهای حاکم^۱: منظور از نهادهای حاکم در این پژوهش، رهبری انقلاب، شورای انقلاب، دولت موقت، شهرداری تهران، بنیادهای انقلابی، کابینه و دولت شهید رجایی است. بدیهی است برخی از این نهادها متناسب با شرایط انقلاب ایران و با کارکرد ویژه تأسیس شدند.
- «مسأله اجتماعی»: اسقف اعظم پاریس پیش از انقلاب فرانسه گفته بود «رعایا به نهایت فقر و فاقه رسیده‌اند. حدود ۱۰۰ هزار گدا در آن کشور بود «که در شهر و دهات می‌گشتند و گاهی به راهزنی و دزدی هم متشبث می‌شدند». در پایتخت از ۶۵۰ هزار نفر اهالی، حدود ۱۲۰ هزار نفر را از جمله «فقرا» می‌شمردند که «همه برای شورش حاضر بودند» (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴: ۳۶۷). آنها حتی در دستگیری شاه نقش داشتند و پس از انقلاب فرانسه همین افراد به همراه «دهقانان محلات اطراف پاریس که مبتلا به فقر و قحط بودند» بارها به تحریک گروه‌های تندرو برای تشدید عمل انقلابی تجمع کردند. در یک مورد، قدرت گرفتن جمعیت شاه‌طلبان که خود را «جمهوری طلب معتدل» معرفی می‌کردند، موجب بدبینی اقشار یادشده و حمله آنها به مجلس در ماه‌های آوریل و مه ۱۷۹۵ میلادی با فریاد «نان و قانون ۱۷۹۳» شد. پس از این غوغا حکم تبعید چند نفر از مجلس صادر شد (همان: ۳۸۳ و ۴۵۲). این گونه مطالبات از سوی اقشار بی‌بضاعت پایتخت که در شکل اعلام نارضایتی، تجمع، تظاهرات و حتی جهت‌دهی به افکار عمومی در نوشته‌جات و رسانه‌ها بروز می‌کند، همان «مسأله اجتماعی» است که هانا آرنه^۲ تأثیر آن را بر تحولات پس‌انقلابی فرانسه در قالب نظریه انقلاب خود تحلیل کرده است.
- حاشیه‌نشینان: حاشیه‌نشینی^۳ به وضعیت گروه‌هایی فاقد امتیاز در شهرها اشاره دارد که با درآمد پایین، مهارت پایین، جایگاه اجتماعی پایین و شرایط ناامن‌شان شناسایی می‌شوند. گسترش پدیده گروه‌های شهری فاقد امتیاز در ایران بیش از هر چیز نتیجه مدرنیزاسیون شتابان در دوره پهلوی بوده و ویژگی شاخص آنها که در این مورد با تهیدستان و کارگران همپوشانی دارند، محرومیت اجتماعی و شرایط نامناسب ویا غیرقانونی مسکن است (بیات، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۵). عمده حاشیه‌نشینان تهران در زمان انقلاب اسلامی، روستاییانی بودند که پس از اجرای طرح اصلاحات ارضی و طی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به شهرهای بزرگ، به‌ویژه تهران مهاجرت کرده بودند (انواری^۴، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۶/۹/۱۳). رویارویی هویتی با فرهنگ شهری در کنار نارضایتی از فقر و تبعیض و بیکاری، زمینه تبدیل این اقشار به نیروهای انقلابی را فراهم ساخت (ازغندی، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۴).
- آلونک‌نشینان: حاشیه‌نشینان را نمی‌توان از آلونک‌نشین‌های^۵ پایتخت جدا کرد، کسانی که با مشاغل غیررسمی^۶ مانند دستفروشی، کارگری فصلی و دلالی‌های بعضاً غیرقانونی به امرار معاش پرداخته

1. The Ruling Establishment

2. Hannah Arendt

3. Suburb, Marginal Settlement

۴. از فعالان سیاسی در اوایل انقلاب، عضو هیأت امناء و رئیس پیشین کمیته امداد امام خمینی(ره)

5. Squatter Settlement/Settlers

6. Informal Sector

و در محلات فقیر و هم در حاشیه شهر زندگی می‌کردند. برخی از آنها به آسیب‌های اجتماعی (اعتیاد، فروش مخدر و روسپی‌گری) دچارند. مشاغل غیررسمی نیازمند تخصص ویژه نیست و در محاسبات کشوری منظور نمی‌شود (صادقی و قنبری، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۵). ویژگی این‌گونه مشاغل که موجب آسانی ورود به آن برای آلونک‌نشینان می‌شود عبارت است از: اتکا به منابع محلی، مالکیت خانواده بر کسب و کار، فناوری کاربر و قابل انعطاف، بازارهای رقابتی ولی بدون مقررات (Amis, 2004: 148).

چهارچوب نظری

ما در بخش چهارچوب نظری برای غنای بیشتر پژوهش و همچنین ایجاد تناسب با شرایط ایران به‌عنوان یک کشور در حال توسعه در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، از یک چهارچوب نظری ترکیبی بهره گرفته‌ایم. ارائه چهارچوب نظری در اینجا به معنای اتخاذ راهبرد قیاسی برای تطبیق داده‌ها با آن نیست، بلکه این چهارچوب، خود پس از مطالعاتی در موضوع پژوهش شکل گرفته و طی پژوهش نیز صرفاً چهارچوبی برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها با بکارگیری روش داده‌بنیاد و با هدف شکل‌دهی به نظریه‌هایی در رفت و برگشت مستمر میان فرضیه و داده‌ها خواهد بود. ما همان‌گونه که گلاسرو و اشتراوس نوشته‌اند، در پی توصیف همه بخش‌های حوزه مورد مطالعه نیستیم چرا که چنین هدفی دست‌نیافتنی است بلکه با گردآوری نمونه‌هایی که از منابع موجود به‌دست آورده‌ایم، در پی شکل‌دادن و دستیابی به دیدگاهی هستیم که غالب رفتارهای مرتبط را تحلیل کند (بلیکی، ۱۳۹۳: ۳۲۹). علاوه بر این برای داده‌های تکمیلی در برخی موضوعات که در زمان خود ثبت نشده، به سراغ چند چهره شاخص در دوره مورد مطالعه رفته‌ایم. حال مرور مختصری بر دو نظریه و چگونگی ترکیب آن دو خواهیم داشت:

• تأثیر «مسأله اجتماعی» بر اهداف انقلاب در نظریه هانا آرنت

هانا آرنت اندیشمند آلمانی در کتاب «انقلاب» می‌نویسد انقلاب^۱ یعنی یک دگرگونی در معنای آغازی جدید که در آن خشونت به‌منظور تشکیل حکومت به شکلی نو و ایجاد سازمان سیاسی جدیدی برای جامعه به کار رود. در انقلاب، رهایی از ستمگری به قصد استقرار آزادی صورت می‌پذیرد (آرنت، ۱۳۶۱: ۴۷). وی بر این اساس و با استناد به تحولات پساانقلابی فرانسه نظریه خود را در مورد تأثیر مطالبات اضطراری اقشار بی‌بضاعت در انحراف یک انقلاب از هدف اصلی ارائه می‌کند.

وی در توضیح تأثیر مطالبات اضطراری اقشار بی‌بضاعت می‌نویسد زمانی که تنگدستان به انقلاب فرانسه هجوم بردند و با ژاکوبین‌ها^۲ پیوند خوردند ضرورت تاریخی انقلاب (که وقتی زمان آن برسد، نظام پیشین تاب مقاومت در برابر آن را ندارد) با ضرورت زیستی (مطالباتی که بی‌بضاعت‌ها برای برآوردن آن

1. On Revolution

۲. Jacobins جناح تندرو مجمع ملی انقلاب فرانسه که در محله‌ای اطراف مجمع با نام ژاکوبین جلسه داشتند و در ژانویه ۱۷۹۰ میلادی رسماً با نام «انجمن هواداران قانون اساسی» اعلام موجودیت کردند (Doyle, 2002: 142).

حاضرند دست به هر کاری بزنند) تلفیق شد، بنابراین، ضرورت جای آزادی را گرفت، حقوق «سان کلوت‌ها»^۱ جایگزین حقوق بشر شد و به تعبیر آرنت، «مسئله اجتماعی» یعنی رفع فقر و تبعیض جای «مسئله سیاسی» یعنی تغییر شکل حکومت را گرفت (همان: ۸۲-۱۰۱).

وی بر این باور است که در چنین انقلاب‌هایی قدرت اجتماعی نیرومندی از درون جامعه فقرا آزاد می‌شود اما توانایی حل مسائل اقتصادی و اجتماعی، آن گونه که آنها می‌خواهند، وجود ندارد (همان: ۱۵۲-۱۵۹). اقشار یادشده که حس می‌کنند در جامعه قدرت ندارند، مطالبات خود را از طریق خشونت دنبال می‌کنند. اساساً خشونت از جایی آغاز می‌شود که قدرت پایان می‌یابد (آرنت، ۱۳۵۹: ۶۸ و ۹۵). با این حال نظریه آرنت، فاقد توضیحی برای چگونگی کنترل خشونت در انقلاب‌هایی است که «مسئله اجتماعی» به نوعی در آن محوریت دارد.

• ائتلاف گروه‌ها و کنترل خشونت در نظام‌های دسترسی محدود در نظریه نورث و همکارانش نظریه «نظام‌های دسترسی محدود»^۲ در سال ۲۰۱۳ میلادی پس از بررسی وضعیت ۹ کشور در حال توسعه ارائه شده، شامل محورهای مهمی مانند ساختار یابی نظام سیاسی، تعامل نیروهای اجتماعی-سیاسی، خشونت از سوی برخی نیروها در جریان تحولات و چگونگی مدیریت آن از سوی هیأت حاکمه است. داگلاس سی. نورث، جان جوزف والیس، استیون بی. وب و باری آر. وینگاست^۳ در کتاب «در سایه خشونت: سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه»^۴ گروه‌های اجتماعی-سیاسی در کشورهای تازه استقلال یافته و در حال توسعه را در میانه یک دوراهی می‌بینند: ثبات سیاسی، امنیت و کنترل خشونت از سویی و آزادسازی امکانات فعالیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از سوی دیگر. آنها می‌نویسند: «رهبران گروه‌ها برای پرهیز از یک درگیری مسلحانه دائمی به توافق می‌رسند تا زمین، نیروی کار، سرمایه و فرصت‌های دنیایشان را میان هم تقسیم کنند و می‌پذیرند حق ویژه هر یک از رهبران را در دسترسی به منابع خود تضمین کنند. این امتیازات رانت^۵ به وجود می‌آورند و چنانچه ارزش رانتی که رهبران به واسطه امتیازات ویژه خود تحت شرایط صلح کسب می‌کنند از مشابه آن در شرایط خشونت بیشتر باشد، آن‌گاه هر یک از رهبران می‌تواند با اطمینان باور کند که سایرین دست به خشونت نخواهند زد» (نورث و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۰).

این نظریه پاسخی به نظریه پردازانی است که اقتصاد رقابتی و آزاد را راه حل توسعه در کشورهای جهان سوم می‌دانند. نویسندگان تأکید می‌کنند: «چهارچوب مفهومی ما نشان می‌دهد آنچه در صورت ریشه کن

۱. Sans Culottes به معنای میهن پرستانی که لباس نامناسب و ظاهری فقیرانه داشتند (Doyle, 2002: 186).

۲. Limited Access Orders

۳. Douglass C. North, John Joseph Wallis, Steven B. Webb & Barry R. Weingast

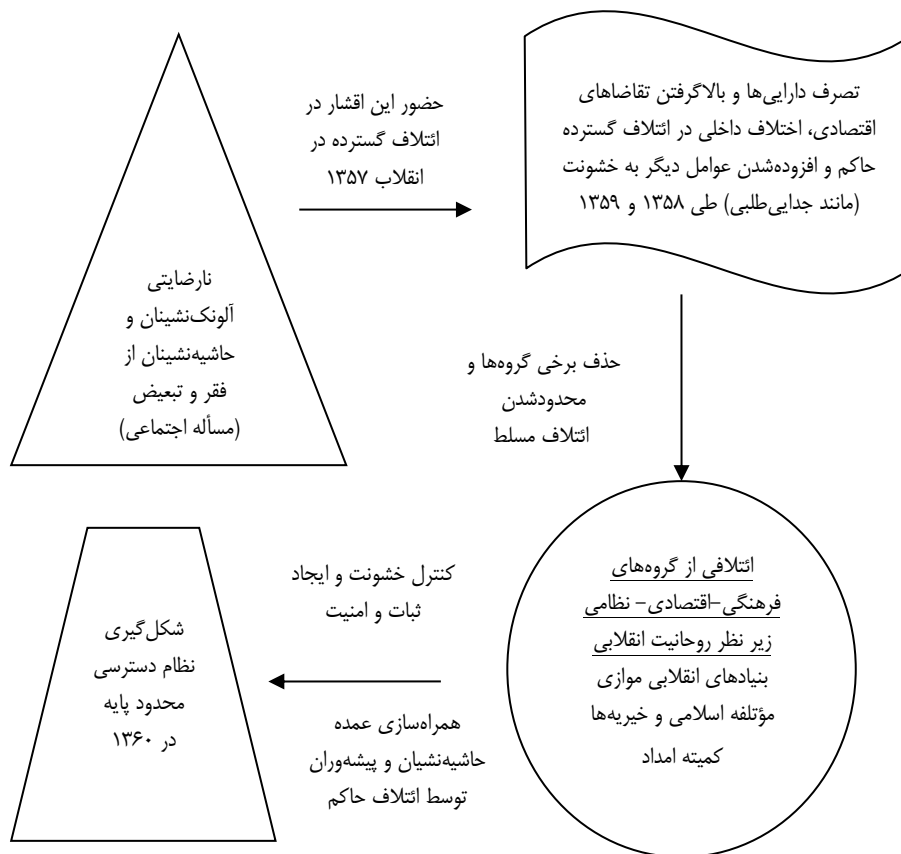
۴. In The Shadow of Violence: Politics, Economics and the Problem of Development, 2013.

۵. نورث و همکارانش اصطلاح رانت را به معنای کلاسیک آن به کار می‌برند، یعنی هرگونه منفعت فراتر از سود منطقی فعالیت‌ها و نه لزوماً امتیازات مستقیماً نامولد یا غیرقانونی.

کردن رانت جایگزین واقعیت موجود خواهد شد نه یک اقتصاد مبتنی بر بازار رقابتی آن گونه که دیدگاه مستقیماً نامولد دانستن رانت مطرح می کند، بلکه جامعه‌ای گرفتار در بی نظمی و خشونت است... خشونتی که در یک نظام دسترسی محدود، توسعه را از خط خارج می سازد» (همان: ۲۵-۲۶).

• ترکیب دو نظریه در قالب یک الگو

با ترکیب دو نظریه یادشده، الگویی برای تحلیل تحولات پساانقلابی در انقلاب‌هایی که با برجستگی «مسئله اجتماعی» روبرو هستند، شکل می گیرد که میزان کارایی آن در تحلیل میان کنش نهادهای حاکم پس از انقلاب اسلامی ایران با حاشیه‌نشینان و حاشیه‌نشینان پایتخت در این پژوهش مشخص می شود.



نمودار ۱: الگوی ترکیبی چهارچوب نظری

برجستگی «مسأله اجتماعی» در انقلاب اسلامی ایران

پیش از بررسی مواجهه نهادهای حاکم پس از انقلاب اسلامی ایران با «مسأله اجتماعی»، ابتدا باید محوریت و برجستگی آن را در مورد حاشیه‌نشینان و آلودکن‌نشینان پایتخت تشریح کنیم. وضعیت دشوار زندگی این اقشار که به طرق مختلف در افکار عمومی مطرح شده بود، در کنار اقدامات مطالبه‌گرانه‌ای که پس از انقلاب انجام دادند، هر دو در برجستگی «مسأله اجتماعی» نقش داشت.

وضعیت حاشیه‌نشینان و آلودکن‌نشینان پایتخت

در برآورد جان فوران تعداد مهاجران روستائی در حاشیه شهرهای ایران از ۳۰ هزار نفر در سال ۱۳۱۰ شمسی به ۱۳۰ هزار نفر در نیمه دهه ۱۳۵۰ و سه میلیون نفر در اواخر آن دهه رسید (فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۰). در مورد شهر تهران طبق پژوهش مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران جمعیت کل آن در ۱۳۳۵، به ۱٫۵ میلیون نفر و در ۱۰ سال بعد به ۲٫۷۲ میلیون نفر رسیده بود. در این زمان بزرگترین شهر حاشیه تهران یعنی کرج، تنها ۴۴ هزار نفر جمعیت داشت. اما از سال ۱۳۴۵ به بعد مناطق حاشیه تهران رشد شتابان خود را آغاز می‌کنند (غمامی، ۱۳۸۶: ۱-۴). در حالی که ۵٪ از جمعیت تهران در سال ۱۳۵۵ در حاشیه و آلودکن‌ها زندگی می‌کردند این نسبت در سال ۱۳۶۵ به ۱۱٪ افزایش یافته است (خاتم و اطهاری، ۱۳۸۶: ۳۷).

پژوهش‌های حسین پیران حاکی است در سال ۱۳۵۶ شمسی ۱۲۰۰ خانوار در حلب‌شهر در جنوب شرق تهران ساکن بوده‌اند و تا شهریور ۱۳۵۹، ۱۰۴۵۰ خانوار در گودنشین‌های جنوب تهران زندگی می‌کرده‌اند. آلودکن‌های حلب‌شهر فاقد امکانات رفاهی و بهداشتی اولیه بوده است. سه گروه عمده هر یک بیشتر در یک ناحیه از حلب‌شهر متمرکزند و گاهی دچار درگیری‌های قومی می‌شوند: ترک‌ها، خراسانی‌ها و مازندرانی‌ها که به غربتی معروفند. زنها خانه‌دارند و مردها به دوره‌گردی، دست‌فروشی، کارگری کارگاه‌های فنی، زباله‌گردی، نمک‌فروشی و مانند آن اشتغال دارند. موارد معدودی فحشا و تکدی‌گری وجود دارد (پیران، ۱۳۶۷ الف: ۵۲). جز این دو الگوی دیگر برای تشکیل آلودکن‌ها وجود داشت: اجتماعات روستا مانند در جنوب و غرب تهران مانند دو شهرک عراقی و مطهری که بر کوزه‌پزخانه‌های متروک بنا شده (پیران، ۱۳۶۷ ب: ۵۳-۵۴)؛ خانه‌هایی به مساحت ۲۰ تا ۷۰ متر است که با مصالح بهتر و با رعایت نظم کوچه‌بندی محله در امتداد خانه‌های رسمی قرار گرفته است (پیران، ۱۳۶۷ ج: ۵۶-۵۷).

اشرف و بنوعیزی مجموع کارگران کم‌درآمد کارخانه‌ها و بخش غیررسمی را در آستانه انقلاب اسلامی ایران حدود نیم میلیون نفر ارزیابی می‌کنند که عمده آنها در تهران و «در زاغه‌ها و در مناطق حاشیه‌ای شهر در کنار مهاجران فقیر روستایی زندگی می‌کردند» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۰۰). بخشی از این جمعیت که در مشاغل غیررسمی فعالیت می‌کردند، در سال‌های پایانی پهلوی از کارخانه‌ها و کارگاه‌های زیانده، بیکار شده بودند (هفته‌نامه امت، ۱۳۵۸/۱/۲۹: ۴). بدیهی است در چنین وضعیتی، مطالبه آنها از نظام جدید، رسیدگی فوری به اوضاع معیشتی آنها است.

حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان تهران که عمده آنها مهاجر بودند، خود را در میان جامعه‌ای می‌یافتند که با وجود پس‌زمینه‌های مختلف و منازعات ناشی از تفاوت قومی و زبانی، همگی از وضعیت زندگی خود ناراضی بودند. عجیب نیست که این ناراضی‌ها از وضعیت زندگی وقتی با احساس تبعیض در کنار محلات ثروتمند تهران و کاخ‌های هیأت حاکمه ترکیب می‌شد، وقتی طبقه متوسط و ثروتمند تهران از لفظ تحقیرآمیز «دهاتی» برای حاشیه‌نشینان و «عمله» و «حمل» برای تهیدستان استفاده می‌کردند و زمانی که زندگی فلاکت‌بار آنها محور فیلم‌های سینمایی، برنامه‌های تلویزیونی و شعر و نثر انتقادی شد (بیات، ۱۳۷۹: ۶۵ و ۶۹-۷۰)، به ناراضی‌های سیاسی علیه کرسی‌نشینان پایتخت تغییر یافته و پس از انقلاب نیز به صورت مطالبه از نظام جدید بیان می‌شد. در واقع آنچه آنها در زمان زندگی در روستا پیرامون شهر، فروشگاه‌های آن، ارزش مدرک تحصیلی یا مشاغل بالا شنیده بودند، درست بود اما هیچ‌گاه قرار نبود صرفاً با مهاجرت در اختیار آنها نیز قرار گیرد.

اقدامات مطالبه‌گرانه حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان پس از انقلاب اسلامی ایران

مسأله تهیدستان بیش از هر چیز، اضطراب اولیه آنها برای پیدا کردن راهی برای تأمین نیازهای اولیه زندگی است و دوم فقدان یک مکانیزم نهادی شده است که از طریق آن بتوانند به طور جمعی مطالبات خود را بیان و مشکلاتشان را حل کنند. این شرایط موجب شد پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ شمسی لزوم رسیدگی به وضعیت اقشار کم‌درآمد جامعه که ممکن است در نوسانات اقتصادی پس‌اندازی برای امرار معاش نداشته باشند، در فضای سیاسی و مطبوعات مطرح شود و گروه‌های سیاسی مختلف، خود را نماینده این جماعت سازمان‌نیافته معرفی کنند که نمونه‌هایی از آن در پیوست پژوهش حاضر آمده است.

اوج طرح مطالبات اقشار کم‌درآمد را باید در فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۸ دانست که در آستانه روز جهانی کارگر تجمعات متعددی از سوی کارگران برگزار شد، کارگرانی که بسیاری از آنها از حاشیه‌نشینان تهران یا ساکنان آلونک‌های داخل شهر بودند و مانند سایر حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان دو دغدغه اصلی داشتند: فقر و تحقیر اجتماعی (انواری، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۶/۹/۱۳).

گردهمایی نوروزی کارگران در فروردین ۱۳۵۸ با مسئولان وزارت کار در سالن ورزشی خزانه فرح‌آباد نسبتاً آرام برگزار شد (روزنامه خراسان، ۱۳۵۸/۱/۹: ۸). اما در تجمع بعدی که گزارش آن در روزنامه چپ‌گرای آیندگان به چاپ رسید، خداوردی جوادزاده گفت «اعتراض به گرسنگی و بی‌لباسی و بیکاری کسر پرستیژ و شخصیت است؟... دولت انقلابی که فرمان ایست به انقلاب می‌دهد همانند رژیم سابق طاغوتی و جنایتکار پهلوی بی‌توجهی به خواسته‌های بحق و قانونی کارگران بیکار می‌کند». سپس فاضل‌پور نماینده وزارت کار به کمبود بودجه، خروج میلیاردها ارز از کشور و تعطیلی «تأسیسات کارخانه‌ها و خانه‌سازی» اشاره کرد و تأکید کرد «نمی‌شود بی‌مطالعه همه کارها را انجام داد» (روزنامه آیندگان، ۱۳۵۸/۱/۱۵: ۳).

نکته جالب توجه دیگر در تجمعات خیابانی مشابه، حضور بیکاران و شاغلان بخش غیررسمی بود. تعداد بیکاران آشکار طبق بررسی سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۵۸ به ۱۴٪ و در سال بعد به ۱۶,۳٪ رسید، شامل بیش از ۱۸۵۰ بساطی در خیابان ولیعصر و ۶۸۶ دستفروش در خیابان انقلاب (بیات، ۱۳۹۳: ۲۳۹ و ۲۴۹). علاوه بر این گروه‌های سیاسی نیز برای یارگیری از میان معترضان حاضر می‌شدند، شعارهای خود را سر داده و مردم را به مخالفت با نهادهای حاکم تشویق می‌کردند (انواری، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۶/۹/۱۳).

گروه دیگری که در سال ۱۳۵۸ تظاهرات کردند، کارکنان پیشین کاباره‌ها بودند. با بسته‌شدن مراکز فساد در تهران، زنان شاغل در این مؤسسات که تعداد زیادی از آنها را نیز دختران بی‌خانمان تشکیل می‌دادند، عملاً بیکار شده و بخشی از آنها شغل پیشین یا مشاغل دیگری را در بخش غیررسمی دنبال می‌کردند (همان).

علاوه بر این بحران مسکن طی چند سال افشار کم‌درآمد را آزرده کرده بود. ادارات دولتی و تحلیلگران اجتماعی و اقتصادی بار دیگر همان پیشنهادات همیشگی (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۶/۵/۱۸: ۵ و ۱۹) را تکرار کرده و مردمی که با وعده حل سریع مشکلات‌شان از انقلاب اسلامی استقبال کرده بودند، سرگردان می‌کردند. در این شرایط موجی از تصرف اموال و خانه ثروتمندان از سوی آلونک‌نشینان و حاشیه‌نشینان به‌ویژه در تهران رخ داد (روزنامه کیهان، ۱۳۶۲/۱/۱۷: ۲؛ هفته‌نامه سوگند، ۱۳۵۸/۳/۱۴: ۲). این نمونه‌ها حاکی است موضوع افشار کم‌درآمد از جمله آلونک‌نشینان و حاشیه‌نشینان بحث روز بوده و طبیعتاً گروه‌های سیاسی بر آن مانور می‌داده‌اند. به هر حال مدت کمی از انقلاب گذشته بود و همه، قدرت این‌گونه شعارها را در بسیج مردم دیده بودند.

مجموعه این اقدامات مطالبه‌گرانه نشان می‌دهد حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان را می‌توان یک نیروی اجتماعی به‌شمار آورد که دارای ویژگی‌ها و علایق یکسان در میان خود و علاقمند به مشارکت سیاسی و پیگیری منافع‌شان بوده، اما فاقد ویژگی سوم یعنی سازمان‌یافتگی هستند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۷). شاید دلیل این امر را بتوان در پراکندگی جغرافیایی آنها در دهات و محلات، فرصت کم به دلیل تلاش شبانه‌روزی برای امرار معاش، تحصیلات پایین و همچنین نیازمندی‌های کوتاه‌مدت دانست.

مواجهه نهادهای حاکم با مطالبات حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان پایتخت

پس از توصیف برجستگی «مسأله اجتماعی» در انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان تهران، اکنون به‌سراغ نهادهای حاکم پس از انقلاب می‌رویم و بر اساس اسناد موجود و در حد گنجایش پژوهش حاضر، مواجهه آنها را با این پدیده بررسی می‌کنیم:

رهبری انقلاب

امام خمینی (ره) حتی پیش از انقلاب اسلامی ایران بارها از وضعیت دشوار زندگی حاشیه‌نشینان و آلودگ‌نشینان یاد می‌کرد. برای مثال وی در ۴ آذر ۱۳۵۷ در نوفل‌لوشاتو خطاب به دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج گفت:

«این عایدات نفت که باید صرف خود مملکت بشود... برق و آسفالت و آب که یک چیزهای اولی است حالا، باز خود تهران ندارد!... این زاغه‌نشین‌هایی که الآن در تهران هستند، یا چادرنشین‌هایی که در تهران هستند و حدود بیست- سی محله هستند... اینها زندگی‌شان عجیب است، آن طوری که نوشته بودند برای من... این زاغه‌نشین‌هایی که در اطراف تهران و در خود تهران و محلات تهران الآن ساکن هستند و آنکه حالش خیلی خوب است یک خانه گلی درست کرده خودش با ده نفر، پانزده نفر، پنج نفر، شش نفر عائله! باقی دیگر با چوب و با- نمی‌دانم- نی و با این طور چیزها!... این زن بیچاره‌ای که می‌خواهد برای بچه‌هایش آب ببرد، باید کوزه را بردارد از این گودال در این زمستان، در این برف، در این سرما بردارد، از این پله‌ها برود بالا برسد به خیابان به آن شیر آب و یک کوزه آب را پر کند و ببرد برای بچه‌هایش!... «اصلاحات ارضی» که ایشان کردند این بود!» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۱۴-۱۱۵).

اساساً حضور این محلات حاشیه‌نشین و آلودگ‌نشین در تهران و حاشیه آن یک نقطه ضعف آشکار در افکار عمومی نسبت به حکومت پهلوی به‌شمار می‌آمد و در وعده‌های انقلابیون انعکاس می‌یافت. از این رو پس از انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) در موارد متعددی نهادهای حاکم را به خدمت به محرومان تشویق کرده است: «این زاغه‌نشین بیچاره تظاهر کرده است و این پیروزی را آورده است. دولت‌ها باید برای این زاغه‌نشین یک کاری بکنند» (همان، ج ۷: ۳۳۵). وی از سوی دیگر برای کاهش فشارها برای عمل فوری به وعده‌های انقلابی تأکید می‌کرد اصل انقلاب برای معنویات بوده است (همان: ۱۳۶).

با این همه مهمترین اقدام رهبر انقلاب در موضوع پژوهش حاضر، نه سخنرانی‌های مکرر بلکه تأسیس بنیادهای انقلابی به موازات ارگان‌های دولتی با حمایت شورای انقلاب بود. منصور قمشه^۱ به چادرنشینین مردم فقیر و اکثراً مهاجر در خیابان طولانی دولت‌آباد تا شهرری اشاره می‌کند و اینکه انگیزه اولیه تشکیل نهادهای حمایتی پس از انقلاب، دستورهای اکید و حمایت‌های همه‌جانبه امام خمینی (ره) بود (قمشه، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۶/۵/۲۳).

شورای انقلاب

عالی‌ترین نهاد تصمیم‌گیر پس از رهبری، شورای انقلاب بود که هسته اولیه آن در پاییز ۱۳۵۷ با عضویت حجج اسلام مطهری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر و بهشتی تشکیل شد و تا تیرماه ۱۳۵۹ به کار خود ادامه داد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۵۷-۱۷۴). جهت‌گیری کلی شورای انقلاب به‌ویژه تا اواسط ۱۳۵۸

۱. از اعضای اولیه کمیته امداد امام خمینی (ره) و معاون حقوقی و بین‌المللی کنونی این سازمان

در اختیار هسته اولیه و شاگردان امام خمینی(ره) بود از این‌رو مرور مواضع این چهره‌های شاخص در ارتباط با ضرورت رفع فقر و تبعیض رویکرد شورای انقلاب (و حتی بنیادهای انقلابی) را روشن می‌کند. در کتاب «جهان در عصر بعثت» که یکی دو سال پیش از انقلاب اسلامی منتشر شده، هاشمی و باهنر اوضاع دربار ساسانی، وضع فقر و تبعیض در ایران را این‌گونه روایت کرده‌اند: «دست آنان در مورد اموال و ثروت کشور به کلی باز بود... شاه بدون کوچکترین مسئولیتی مالیه کشور را حیف و میل می‌کرد... بیش از تمام طبقات، طبقه منتسب به خاندان سلطنت از مواهب و امتیازات اجتماع برخوردار بودند... پول‌های گزافی صرف ساختن کاخ‌های افسانه‌ای می‌کرد و مخارج جنگ‌هایش با ارقام نجومی قابل شمارش بود... این ثروت‌ها و اسراف و تبذیرها همه از دسترنج طبقه ضعیف و مولد که خود با فقر و بدبختی دست به گریبان بودند تأمین می‌گردید» (باهنر و رفسنجانی، ۱۳۵۵: ۳۷، ۵۰، ۵۳ و ۵۵). مرتضی مطهری نیز در مصاحبه‌ای تلویزیونی پس از انقلاب، از «سعادت عدالت» و «شادی رفاه» برای «محرومان و مستضعفان» در حکومت اسلام سخن گفت. وی فروردین ۱۳۵۸ در مسجدالجواد تهران طی سخنانی گفت «این انقلاب... قهراً چون در جهت استقرار عدالت است، لازم است نعمت‌هایی که در دست عده‌ای احتکار شده از آنها گرفته شود و در اختیار آنها که محرومند قرار بگیرد» (مطهری، بی‌تا: ۳۹ و ۱۳۴).

عمده اعضای شورای انقلاب از سران حزب جمهوری اسلامی بودند. در کتاب «مواضع ما» که سیاست‌های حزب را مشخص می‌کند، با تأکید بر اصل چهل‌ونهم قانون اساسی^۱ آمده «محرومان جامعه نیروی مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده و هستند و آزاد کردن آنان از فقر و محرومیت از اهداف اصلی این انقلاب بوده و هست، حق دارند از جمهوری اسلامی انتظار داشته باشند که در اجرای این اصل قاطعانه عمل کنند» (جمعی از اعضای...، ۱۳۸۷: ۱۲۹). همچنین مقرر شده «زمین به‌صورت رایگان و فقط با پرداخت مبلغ لازم برای تأمین خدمات شهری در اختیار کسانی که مسکن شخصی ندارند، گذارده می‌شود» (همان: ۱۳۴). در این مرامنامه با اشاره به اختیار دولت در «زمین‌های موات و رهاشده»، آمده «در اقتصاد اسلامی قسمت مهمی از اموال در قلمرو مالکیت عمومی و دولتی است». همچنین بر مفاد اصل چهل‌وسوم قانون اساسی مبنی بر «تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه» و «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل» تأکید شده است (همان: ۱۰۹-۱۱۲).

با این همه عملاً در زمان استقرار دولت موقت، مهمترین پیامد مستقیم رویکرد شورای انقلاب در مواجهه با «مسأله اجتماعی» گسترش تصدی‌گری دولت در اقتصاد و ملی‌کردن صنایع و کارخانه‌ها، بانک‌ها، واحدهای تجاری، کشاورزی و خدماتی در فاصله خرداد تا اسفند ۱۳۵۸ بود. در آن سال به گزارش

۱. اصل ۴۹ قانون اساسی - دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایرکردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم‌نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی، تحقیق و ثبوت شرعی به‌وسیله دولت اجرا شود.

محمدجواد باهنر حدود ۷۰٪ از بخش خصوصی در اختیار دولت قرار گرفت، اموال تعداد زیادی از سرمایه‌داران بزرگ، ملی اعلام شد، حدود ۱۲۰۰ مدیر جدید برای کارخانه‌ها تعیین شد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۶۸-۱۷۰) و دست دولت برای ایجاد اشتغال باز شد. پس از استعفای مهندس بازرگان در آبان ۱۳۵۸، وزارتخانه‌ها تا تشکیل دولت محمدعلی رجایی در مرداد ۱۳۵۹ تحت کنترل شورای انقلاب قرار گرفت^۱ و لویجی که تا آن زمان به دلیل رویکرد دولت موقت تدوین نمی‌شد، به شورا آمده و تصویب می‌شد، از جمله: ایجاد دفتر «طرح اشتغال بیکاران» در ۵۸/۹ (آرشیو قوانین مجلس: ۹۹۴۸۳)؛ لایحه پرداخت یک میلیارد ریال در اختیار وزارت کشور به «افرادی که بیکار هستند و احتیاج مالی مبرم دارند در مقابل انجام کار محوله از طرف استانداری» در ۵۸/۱۲ (همان: ۹۸۶۱۸)؛ لایحه «لغو مالکیت اراضی موات واقع بین محدوده ۲۵ ساله قانونی شهر تهران و حریم استحفاظی آن» در ۵۹/۱ (همان: ۹۸۷۰۵)؛ «تشکیل دفتر طرح استفاده از خانه‌های خالی» در همان ماه و صدور مجوز به وزارت مسکن و شهرسازی برای «اسکان موقت ساکنین گودها و زاغه‌ها» در «واحدهای مسکونی خالی» و اجازه «تصرف» کلیه «آپارتمان‌هایی که بلاصاحب مانده باشد» در تیرماه (همان: ۹۸۷۰۹ و ۹۹۵۳۰)؛ لایحه صدور مجوز به «سازمان عمران اراضی شهری استان تهران» (که شهریور ۱۳۵۸ با مصوبه شورا تشکیل شده بود) برای «واگذاری زمین به صورت رایگان» با توجه به «شرایط منطقه و صرفه و صلاح دولت» و «فروش اراضی موقوفه لثمال کن به شرکت تعاونی» کارکنان راه آهن در ۵۹/۴ (همان: ۹۹۱۰۱، ۹۹۵۵۲ و ۹۹۰۴۵). این تصمیمات نشان می‌دهد رویه عمده شورا در کمک به بی‌بضاعت‌ها، ایجاد ساختارهای جدید و نهادهای ویژه بوده است تا تصمیمات موردی در پیچ‌وخم نهادهای بالادستی اطاله نیابد. البته در همین دوره با تحکات چپ‌گرایانه برخورد می‌شد، از جمله با تظاهرات مشترک «اتحادیه کتاب‌فروشان خیابانی» و «اتحادیه دک‌داران خیابان مصدق» در تیرماه ۱۳۵۹ که به مدت چند روز مقابل دفتر ریاست جمهوری و مراکز دیگر ادامه داشت و به قتل یکی از تظاهرکنندگان منجر شد (بیات، ۱۳۹۳: ۲۶۹).

دولت موقت

در روز ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ در مدرسه علوی تهران، مهندس مهدی بازرگان رسماً مأمور تشکیل کابینه گردید (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۳۰). وظیفه اصلی آن، انجام مقدمات استقرار نهادهای قانونی و نظام آینده بود، اما از آن سو نوسان اقتصادی در حوزه‌های مختلف و تعطیلی کارخانه‌ها بر اثر اعتصاب‌های انقلابی یا فرار صاحبان آنها، اقدام فوری دولت موقت را می‌طلبید.

۱. بنی‌صدر پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در اواخر ۱۳۵۸ کار خود را آغاز کرد اما خود دبیر شورای انقلاب بود و کابینه نیز تا رسمیت یافتن مجلس در تابستان بعد تحت نظارت شورا بود.
 ۲. تعدادی از مصوبات شورای انقلاب در رابطه با حمایت از حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان تهران نیز لویجی بوده که شهرداری ارائه کرده بود یا توسط بنیادهای انقلابی اجرا می‌شد که هر یک در بخش مربوط به آن خواهد آمد.

مهمترین تقابل دولت در موضوع پژوهش حاضر با خیل بیکاران بود. تظاهرات جویندگان شغل طی دو سه ماه تا اردیبهشت ۱۳۵۸ اوج گرفت با این حال مقاومت دولت موقت از سویی، چندپاره بودن بیکاران از سوی دیگر، بهره‌گرفتن گروه‌های چپ از تحرکات آنها، استخدام بخشی از نیروی کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی که به اصرار شورای انقلاب ملی اعلام شده بود، فعال شدن ۲۱ هزار شغل در بخش ساختمان با کمک مالی دولت، بکارگیری ۵ هزار کارگر در جاده‌سازی تا خرداد ۱۳۵۸ و همچنین برخورد قهری پلیس و ژاندارمری با تظاهرات که از قائله کردستان در تابستان شدت گرفت، به تحرکات آنان پایان داد (بیات، ۱۳۹۳: ۲۳۰-۲۳۳).

به جز مواردی که به شهرداری تهران سپرده شده بود، تصمیمات دولت موقت برای رسیدگی به حاشیه‌نشینان و آلودگ‌نشینان شامل چند مصوبه محدود بود. برای مثال کابینه در مرداد ۱۳۵۸، ۹ نفر تحصیل کرده خارج را «به صورت خرید خدمت در سازمان بهسازی و عمران جنوب تهران» استخدام کرد و یک ماه بعد اجازه انجام مناقصه برای انجام عملیات «آسفالت و شهرسازی و جدول‌سازی خیابان‌های اصلی جنوب تهران»، «عملیات طرح آبرسانی» و «عملیات ساختمان تعداد ۵۰ باب دبستان، مدرسه راهنمایی و دبیرستان در مناطق عقب‌مانده جنوب شهر» را صادر نمود (آرشیو قوانین مجلس: ۱۰۴۹۶۰، ۱۰۵۰۲۰، ۱۰۵۰۲۱ و ۱۰۵۰۲۲).

این اقدامات دولت موقت، کلان و ساختاری به‌شمار نمی‌آمد. دولت موقت و نهضت آزادی به هر دلیلی از اصلاحات اجتماعی-اقتصادی کلان در جهت کمک به اقشار کم‌درآمد پشتیبانی نمی‌کردند در حالی که در همان زمان، چپ‌گراهای پیرو امام خمینی (ره) از طریق بنیادهای انقلابی و بسیاری از چپ‌گرایانی که پیرو او نبودند (مانند سازمان مجاهدین خلق) تلاش زیادی برای جذب این اقشار به خرج می‌دادند (کدی، ۱۳۸۳: ۱۹). از این رو بارها مطالبی را علیه دولت موقت به چاپ رساندند مبنی بر اینکه «گام‌های بعد را سریعتر بردارید» زیرا «کشور به قاطعیت انقلابی و سرعت عمل نیاز دارد» (هفت‌نامه امت، ۱۳۵۸/۳/۲۳: ۱). اما دولت موقت به دلیل اختلافات داخلی و اختلاف نظر با شورای انقلاب نتوانست طرح‌های مؤثری را به سرعت تدارک ببیند. برای مثال اختلاف نظر معین فر وزیر نفت و امیرانتظام اجرای طرح ضربتی اشتغال‌زا را به تعویق انداخت (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۲۳۷). یا در مورد دیگر مهندس بازرگان به اصرار شورای انقلاب برای ملی کردن صنایع تن داد ولی از آن سو اقدام داریوش فروهر در افزایش حساب‌نشده حقوق کارگران باعث تورم و نارضایتی کارفرمایان شد (یاحسینی، ۱۳۸۹: ۴۹۶).

مهندس بازرگان خود در نطق تلویزیونی ۱۳۵۸/۶/۲۷ اعتراف کرد «هدف ما آن بود که بتوانیم نیازهای اساسی مردم را برآورده سازیم، اما در عمل دیدیم که اوضاع و احوال، مجال به‌کارانداختن این دستگاه خفته و زنگ‌زده و این مریض بیهوش شده را نمی‌دهد... نه کارگر و نه کارمند و نه توده مردم به وضع فعلی راضی نیستند» (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۸۰). ناگفته نماند که دلایل اداری (تداخل کار وزارتخانه‌ها با نهادهای انقلابی مثل کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب) و سیاسی (جوسازی در مورد رابطه دولت موقت با

سرمایه‌داران و آمریکا) نیز نقش چشمگیری در تنگ کردن عرصه بر دولت موقت داشت.^۱ و نهایتاً تصرف سفارت آمریکا در تهران به کناره‌گیری بازرگان انجامید.

با توجه به مطالب بالا به نظر می‌رسد دولت موقت مسئولیت خود را در شرایطی تحویل گرفت که از وعده‌های انقلابیون به مردم برای بهبود سریع وضعیت اقتصادی آگاه بود، اما چون خود متعهد به این وعده‌ها نشده بود و از سویی بسیاری از مصادره‌ها و تقسیم اراضی و مانند آن را غیرکارشناسی و حتی غیرشرعی می‌دانست، در باز کردن مسیر برای اجرای برنامه کوتاه‌مدت توزیع ثروت میان اقشار کم‌درآمد تعلل می‌کرد. با این حال این پرسش مطرح است که آیا راهبرد دولت موقت مبنی بر تأکید بر حقوق بشر می‌توانست کشور را از گردنه صعب‌العبور تحولات پساانقلابی عبور دهد؟

۱۴ تن از اعضای نهضت آزادی یک ماه پس از استعفای دولت موقت، با انتشار بیانیه‌ای به دلیل همین تأکید بیش از حد سران حزب بر «حقوق بشر» که «اشتباه و نارسایی در تحلیل واقعیت تاریخی حرکت و تحول در جامعه ایران» به‌شمار رفته و «عامل اصلی و اساسی عقب‌ماندگی نهضت آزادی از انقلاب و انقلابیون» شده است و همچنین از آنجا که برخلاف سران حزب «هرگونه مقابله و مخالفت با» امام «و مواضع اساسی ایشان را در حقیقت مقابله با امت و انقلاب امت تلقی» می‌کنند، از نهضت آزادی استعفا دادند (یاحسینی، ۱۳۸۹: ۵۰۷-۵۱۳). به گفته جعفری^۲، مهندس بازرگان «از قبل از پیروزی انقلاب اعتقاد نداشت که نظر مرحوم امام نظر نهایی است» (ملیحی، ۱۳۹۳: ۵۵).

شهرداری تهران

مهندس توسلی شهردار تهران در روز ۲۴ فروردین به مناطق گودنشین^۳ در خیابان غار سر زد و جمعی از برگزیدگان، درخواست‌های اصلی مردم را مطرح کردند. چندی بعد با برگزاری انتخابات شوراهای ۱۵ گود، ۸۲۳۷ نفر آرای خود را به صندوق ریختند (هفته‌نامه امت، شماره ۴، ۱۳۵۸/۲/۱۹: ۱ و ۶). تا پاییز ۱۳۵۸ با کمک شوراهای یادشده تیم‌های پزشکی و کلینیک‌های سیار در محلات حاشیه تهران مستقر شده و به

۱. در مورد سایر دلایل استعفای مهندس بازرگان به‌ویژه دلایل اداری و سیاسی، مهندس توسلی شهردار وقت تهران و رئیس کنونی نهضت آزادی به خوبی و اختصار، موضوع را بیان کرده است: «بهتر است ابتدا به این نکته اشاره شود که چرا دولت موقت استعفا داد. به خاطر تداخلی که نهادهای دیگر در کار دولت داشتند. قبل از آبان ۵۸ دو یا سه بار دیگر هم درخواست استعفا داده بود. آن قدر این تداخل و پیامدهای سوءمدیریتی آن گسترده بود که در شورای انقلاب تصمیم گرفتند که دولت موقت و شورای انقلاب ادغام شوند و به‌طور مشترک مدیریت کشور را تصدی کنند تا این گونه تداخل‌ها حذف شود... همان زمان شاه برای معالجه به آمریکا رفته بود و این نگرانی در ایران مطرح بود که توطئه‌ای در سفر شاه به آمریکا نهفته و بیماری او بهانه باشد... در ۱۳ آبان هم دانشجویان خط امام سفارت آمریکا را اشغال کردند. استعفای دولت موقت که مطرح شد، ابتدا رهبر فقید انقلاب نپذیرفتند. اما بعد از اینکه متن استعفا از صداوسیما خوانده شد، استعفای مهندس بازرگان را پذیرفتند... فضای چپ و ضد دولت موقت فراگیر شده بود» (روزنامه شرق، ۱۳۹۶/۱۰/۲۸: ۶).

۲. از اعضای مستعفی نهضت آزادی

۳. تعدادی از حلبی‌آبادها در محل‌هایی ساخته می‌شد که برای ساخت و ساز خاکبرداری شده بود. از این رو به آنها «گودنشین» می‌گفتند.

نقل از نشریه «فریاد گودنشین» امکان فعالیت فرهنگی و ورزشی برای اهالی در ساختمان‌هایی از شهر فراهم شد، اما هدف اصلی شوراهای اسکان سکنه این گودها در محل‌های مناسب‌تر بود که تنها برای هزار خانوار به این مهم دست یافتند. ضمن اینکه فعالیت شوراهای پس از مدتی احتمالاً به دلیل اختلافات سیاسی با کمیته‌ها تعلیق شد (بیات، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۴). این اقدام شهرداری تهران فارغ از اینکه تا چه حد به بهبود اوضاع گودنشین‌ها انجامید، نوعی هویت‌بخشیدن به آنها و همچنین امیددادن به آنها به دلیل پیگیری دغدغه‌هایشان از سوی نمایندگان گودنشین بود.

شهردار تهران همچنین تلاش کرد با وعده خانه و زمین ارزان، انگیزه مردم و سود سرمایه‌گذاران را در بازار مسکن بکاهد و از افزایش حبابی قیمت مسکن جلوگیری کند: «این تعداد خانه و آپارتمان که در تهران هست برای همه کافی است». توسلی وعده ایجاد بازار روز برای حمایت از دستفروشان را داد (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۲/۲۴: ۱ و ۸). ناگفته پیداست که این سخنان نه تنها بازار مسکن را آرام نمی‌کند بلکه موج جدیدی از مهاجرت را به تهران رقم می‌زند.

مهمترین بودجه‌ای که با مصوبه شورای انقلاب در مرداد ۱۳۵۸ برای «نوسازی جنوب شهر تهران» در اختیار شهرداری قرار گرفت، ۱۰۰ میلیون دلار اهدایی دولت عربستان بود (آرشیو قوانین مجلس: ۹۸۱۹۳). در ماه‌های بعد نیز طی لوایحی واحدهای مسکونی اراضی شمس‌آباد به کارکنان شهرداری واگذار شد، وسایل نقلیه وزارتخانه‌ها در اختیار «شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه» قرار گرفت و مجوز استخدام در شهرداری با مدرک سوم متوسطه فراهم شد (همان: ۹۸۲۷۳، ۹۸۵۵۳ و ۹۹۴۶۶)، با این حال فشار مردم بر شهرداری تهران و دولت برای شتاب‌بخشیدن به کارها در موضوعات مختلف به‌ویژه در حوزه نیازمندی‌های اقتصادی در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ تداوم یافت. در شرایطی که شهرداری خواهان مدیریت یکپارچه پایتخت و هماهنگی دولت با آن بود و انتظاراتی که بنیادهای انقلابی داشتند (یا به قول مهندس توسلی «مداخلات بی‌رویه افراد غیرمسئول و ناآگاه») برآورده نمی‌شد، سیاست‌های دولت جدید به نخست‌وزیری محمدعلی رجایی بر شهردار فشار آورده و به استعفای وی انجامید (میزان، ۱۳۵۹/۶/۲۳: ۱). دولت موقت و در واقع، اکثریت نهضت آزادی به دنبال یک انقلاب سیاسی بودند نه اجتماعی. انقلاب سیاسی نیز انجام شده بود در حالی که وعده‌های انقلاب، به‌ویژه آنهایی که از سوی اسلام‌گرایان مطرح شده بود، بسیار فراتر از آن بود.

نهادهای انقلابی و بنیادهای موازی

تأسیس بنیاد مسکن، بنیاد شهید، کمیته امداد و جهاد سازندگی در روزها و ماه‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی در کنار جایگزینی بنیاد مستضعفان به جای بنیاد پهلوی یک ائتلاف اقتصادی ایجاد کرد که جدا از کارکردهای سیاسی‌اش، رسیدگی به وضعیت اقشار کم‌درآمد و توسعه مناطق محروم را در دستور کار

قرار داد^۱. به دستور امام خمینی(ره) خدمات شایان توجهی نیز از سوی آنها برای اقشار یادشده از جمله حاشیه‌نشینان و آلودگ‌نشینان صورت گرفت؛ جدا از آنکه طبیعتاً سهمی از ایجاد اشتغال جدید به دفاتر و کارمندان روزافزون همین نهادهای انقلابی برمی‌گشت. تنها بنیاد مستضعفان با در اختیارگرفتن کارخانه‌ها، معادن، مؤسسات مالی، شرکت‌های عمرانی و مانند آن یک دولت در دولت اما زیر نظر رهبر انقلاب به شمار می‌رفت (Abrahamian, 2008: 178).

تلاش برای عرضه مسکن ارزان

در شرایط نابسامانی که مطالبات مردم با مصادره‌های متنوع همراه شده بود، امام خمینی(ره) رسماً تصرف اموال با سوءاستفاده از اوضاع ناآرام انقلابی را (جز برای ارگان‌های حکومتی و طبق ضوابط) غیرشرعی و حرام اعلام کرد (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۹/۲۱: ۱) و حساب ۱۰۰ را برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی به مسکن محرومان ایجاد نمود. بنیاد مسکن نیز به سرعت به ساخت واحدهای مسکونی در چهار نقطه از تهران اقدام کرد و از مردم خواست به جای خریدن خانه، صبر کنند تا با اقساط ۱۰۰ ماهه و بدون پیش‌پرداخت، صاحب‌خانه شوند (همان). طی سال ۱۳۵۸ در برابر حدود ۸۰۰ هزار تقاضای مسکن، بنیاد مدعی شد که ۱۰۰ هزار قطعه زمین و ۲۵۰۰ واحد مسکونی به متقاضیان اعطا کرده است (بیات، ۱۳۹۳: ۱۸۵). طبق مصوبات شورای انقلاب، وام مسکن نیز تا سقف ۴ میلیون ریال با سود ۱٫۵٪ در اختیار مردم قرار می‌گرفت (آرشیو قوانین مجلس: ۹۸۴۰۹ و ۹۸۵۷۹). این سیاست‌ها موجب افزایش کشش شهرها برای روستائیان شده، دولت مجبور شد بر مشاغلی مانند دستفروشی که از بازار سیاه تأمین می‌شد، سخت‌نگیرد (آقاجانیان، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۶۰).

مدیریت بنیاد مسکن به حجت‌الاسلام خسروشاهی از روحانیان انقلابی تهران سپرده شد تا علاوه بر نظارت شرعی بر تقسیم اموال، این رسیدگی‌های فوری طبق وعده‌های پیش از انقلاب بر محبوبیت روحانیت حاکم بیافزاید.

برای سامان بهتر امور، قانون جدید مالکیت اراضی شهری و کیفیت عمران آن در ۱۱ تیر ۱۳۵۸ از سوی شورای انقلاب تصویب شد. بر اساس این مصوبه زمین‌های دولتی و مصادره‌شده در حاشیه شهرها پس از تهیه نقشه‌های تفکیکی از طریق سازمان زمین شهری در اختیار متقاضیان قرار می‌گرفت. بدین ترتیب ساخت‌وساز مسکن در سال بعد اوج گرفت (شاه‌حسینی، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۶) و موجب کاهش قیمت زمین در هزینه ساختمان شد (خاتم و اطهاری، ۱۳۸۶: ۴۶).

از سوی دیگر هیأت‌های تصفیه برای تعیین تکلیف اموال سرمایه‌داران درباری و خرید خانه و سایر مایحتاج برای اقشار کم‌درآمد تشکیل شد. برای مثال در سندی با عنوان «گزارش هیأت تصفیه سازمان

۱. آنچه فعالیت نهادهای انقلابی را در ابتدای انقلاب اسلامی ایران حتی نزد بسیاری افراد در گروه‌های رقیب موجه می‌کرد، به‌هم‌ریختگی دستگاه‌های حکومتی و ادارات در اوج مبارزات یعنی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شمسی بود (انوار، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۶/۹/۱۳).

عمران کوی علی‌آباد» آمده است: «طبق حکم ۱۳۵۸/۶/۲۲... برای تصفیه املاک غلامرضا» تا آخر اردیبهشت ۱۳۵۹ «خرید ۲۵۹ دستگاه ساختمان... در قرچک و ورامین... از قرار متر مربع ۱۰ هزار ریال با ساختمان آب و برق که در اختیار مستضعفین است» انجام شد. همچنین «احداث ۵۲ دستگاه ساختمان... اتمام شده و... به مردم واگذار گردیده است» (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۷۷۱۰۷۳-۷۷۱۰۷۴).

کمک‌های کمیته امداد برای کاهش تجمعات اعتراضی

امام خمینی(ره) برای رفع نقاط ضعف اقشار کم درآمد پس از انقلاب اسلامی ایران ابتکار عمل را در دست داشت. به هر حال بسیاری از معترضان ماه‌های اولیه پس از انقلاب نتوانستند شغلی بیابند و به خیل دستفروشان خیابانی و مشاغل خانگی اضافه شدند. این گروه همچنان از دشواری زندگی رنج می‌برد و مستعد اعتراض سیاسی بود. در این‌گونه موارد هر جا اعتراض محرومان بلند شد، «اکثراً با کمیته امداد حل و فصل می‌شد... بودجه از دولت می‌گرفت و از آن طرف شعبات فراوانی در همه جا داشت. حل و فصل گرفتاری‌های مردم را همان شعبه‌های امداد انجام می‌دادند» (رخ‌صفت^۱، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۶/۵/۳۰). بنابراین کمیته امداد از مهمترین اهرم‌های گروه حاکم پس از انقلاب اسلامی برای مقابله با تبدیل اعتراضات اقتصادی به اعتراضات سیاسی بوده است. مشکلاتی که گریبانگیر زندگی دشوار مردم شده بود، می‌توانست یک بار دیگر مانند آنچه در بهمن ۱۳۵۷ رخ داد، بسیج افکار عمومی را علیه حکومت جدید تقویت کند و آیت‌الله خمینی به این قدرت اضطرار و ضرورت زندگی فقرا به خوبی آگاه بود.

جدال اصلی در جنوب شهر تهران میان اسلام‌گرایان به‌وسیله مساجد و گروه‌های چپ از راه دفاتر خانگی بود. گروه‌های چپ هم رسیدگی‌های مالی خاص داشتند و هم «با برنامه‌های خود هویت کاذب می‌دادند تا تحقیر اجتماعی حاشیه‌نشینان را رفع کنند و از این طریق آنها را جذب کنند. بیشتر نیز متدین‌های فقیر جذب آنها می‌شدند. به هر حال هیئات و مساجد تلاش می‌کردند مدیریت محله را به دست گیرند و از این طریق موجب قوام اهل محل شوند. اینکه یک نفر خود را بچه سنگلج یا دروازه‌غار بداند، خیلی مهم است و تلاش زیادی نیاز داشت» (انواری، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۶/۹/۱۳).

سامان‌دهی کارکنان پیشین کاباره‌ها از سوی بنیاد هدایت اسلامی

در سال ۱۳۵۸ به همت چند تن از بازاریان و اعضای مؤتلفه اسلامی و با مجوز امام خمینی(ره)، بنیاد هدایت اسلامی زیر نظر آیت‌الله غیوری تأسیس شد. محمدرضا اعتمادیان از اعضای مؤسس آن شرح می‌دهد که بنیاد یادشده چگونه برای رفع مشکلات مالی این گروه از زنان و حتی نداشتن سرپناه و همسر به راه‌حلهایی دست یافته و اقدام کردند. بخشی از آنها نیز به خانواده‌هایشان بازگردانده شدند. پس از چند سال و با هدف پیش‌گیری از بازتولید موارد مشابه، بنیاد به سراغ تأسیس مدرسه شبانه‌روزی برای دختر بچه‌های خیابانی ۷-۸ ساله رفت (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۸). البته در نتیجه‌بخش بودن این اقدامات

۱. از نخستین مؤسسان صندوق‌های قرض‌الحسنه پیش از انقلاب و از اعضای ارشد کمیته امداد و سازمان اقتصادی اسلامی پس از انقلاب

نسبت به سرنوشت زنان خیابانی جای تردید وجود دارد و این اقدامات در آن سال‌های پر نوسان بیشتر به یک آزمون و خطا شبیه است.

کمک‌های سازمان اقتصاد اسلامی و صندوق‌های قرض‌الحسنه

اولین صندوق قرض‌الحسنه تهران پیش از انقلاب و به نام جاوید از سوی تعدادی بازاری خیر تشکیل شد. وجود ۳۰ باب از صندوق‌ها در شهریار تا پیش از انقلاب اسلامی نشان از گسترش آن دارد. پس از انقلاب با ادغام دو صندوق بزرگ، حساب ۹۹ بانک ملی برای واريز وجوه افراد خیر معرفی شد. با توجه به حضور افراد سرشناس در صندوق جدید مانند حجج اسلام بهشتی و موسوی اردبیلی حدود ۲۵۰ میلیون از سوی مردم به این حساب واريز شد و «بانک اقتصاد اسلامی» اعلام موجودیت کرد (رخ‌صفت، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۶/۵/۳۰). اما با مخالفت دولت موقت که با هر گونه فعالیت موازی مقابله می‌کرد، به «سازمان اقتصاد اسلامی» تبدیل شد، یعنی صندوقی که هم به مردم و همه به صندوق‌ها وام می‌دهد و کسری یکی را از دیگری جبران می‌کند. صندوق‌های قرض‌الحسنه که زیر نظر سازمان هستند صرفاً باید برای امور ضروری مانند مسکن، ازدواج، معالجه، پرداخت دین یا حداکثر کمک‌هزینه تحصیلی وام بدهند. با روی کار آمدن شهید رجایی و به دلیل آشنایی وی با اعضای مؤتلفه اسلامی تا حدودی دست صندوق‌ها باز شد (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۹-۱۰۲؛ مهرجو و غفاریان، ۱۳۹۱: ۱۸۳-۱۹۹). افرادی که از این صندوق‌ها وام می‌گرفتند هیچ نهاد دیگری برای این کار نمی‌شناختند، از این رو صندوق‌ها در میان مردم بی‌بضاعت شناخته شده بودند.

مدرسه‌سازی در تهران با مدیریت جهاد سازندگی

شاید مهم‌ترین فعالیت جهاد سازندگی در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی ایران، بازسازی روستاها بود، اما همزمان در حوزه‌های دیگر نیز به خدمت‌رسانی نسبت به اقشار کم‌درآمد مشغول بوده است. برای مثال ۱۸۰۰ مدرسه در استان تهران طی یک سال از سوی جهاد سازندگی بازسازی شده است (روزنامه میزان، ۱۳۵۹/۶/۲۳: ۷).

اساساً در آن ماه‌های پرتلاطم که اهمیت و اثرگذاری دغدغه‌های اقتصادی مردم به‌عنوان یکی از دلایل سرنگونی رژیم گذشته شناخته شده بود، بسیاری از گروه‌ها تلاش می‌کردند این قدرت اجتماعی را به سنگر خود بیاورند و با جهاد سازندگی همراه شدند. از آن جمله اقدام حزب جمهوری اسلامی از ابتدای سال ۱۳۵۸ به برگزاری اردوهای جهادی در مناطق حاشیه‌نشین تهران به‌صورت داوطلبانه و با دست خالی بود که با واکنش‌های پر شور و شوق مردم حاشیه‌نشین روبرو می‌شد (نشریه عروة الوثقی، ۱۳۵۸/۳/۱۵: ۳۵-۳۶).

کابینه و دولت محمدعلی رجایی

محمدعلی رجایی یکی از آن چهارده تن مستعفی از نهضت آزادی بود که با قرارگرفتن در جایگاه نخست‌وزیری در مرداد ۱۳۵۹، خود در فشار مطالبات اجتماعی قرار گرفت. بالارفتن تورم و خطر فقر در

کنار بیکاری مشکلات اصلی دولت بنی صدر بود. دولت بر این باور بود که جنگ در کنار توطئه سرمایه‌داران داخلی موجب گرانی اجناس شده و دائماً از مردم تقاضا می‌کرد با نخریدن کالاها و مواد غذایی گران در مقابل رشد تورم بایستند. در همان شرایط یادداشتی با عنوان «آقای رجایی اگر کمونیسم دستاورد انقلاب است لابد هدف قحطی است» منتشر شد: «قیمت گوشت، مرغ، برنج و صدها کالای دیگر که برخی از آنها را دولت عرضه می‌کند نیز سرسام آورند... ضعف آقای رجایی و کابینه‌اش درست در همین جا است. شرایط افزایش تولید را بالا نمی‌برند و نمی‌توانند هم؛ بلکه به عکس از مردم می‌خواهند مصرف نکنند یا کمتر مصرف کنند» (میرطاوسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۰۱-۱۰۴).

رجایی البته پاسخ‌های خود را داشت و تلاش می‌کرد از گرفتارشدن افکار عمومی در دست تبلیغات گروه‌های چپ‌گرا جلوگیری کند: «بیکاری کنونی چندان ارتباطی با سرمایه‌داری ندارد... آیا پس از انقلاب‌شان آنها [= شوروی] دچار مسأله بیکاری نبودند؟... من ارقام دقیقی در دست ندارم ولی می‌توانم بگویم ما هزاران شغل مصنوعی داشتیم که در اساس مولد نبوده و انگلی بودند... کسب آزادی برای ما یک چیز است و تأمین شغل آنها برای ما یک چیز دیگر». وی در جای دیگری می‌گوید: «در ۱۸ ماه گذشته بیشتر توجه به بالآمدن سطح طبقه پایین بوده است که به نظر من نه کافی است و نه اسلامی» (همان: ۲۴۵-۲۴۶).

تأکید بر تفکیک آزادی از تأمین شغل نشان می‌دهد رجایی نیز به خطرات برجسته‌شدن «مسأله اجتماعی» پس از انقلابی که آزادی و شکل حکومت‌داری نیز از شعارهای آن است، آگاه بوده است. او در زمانی به‌روی کار آمده که برجسته‌شدن «مسأله اجتماعی در کنار سایر عوامل اداری و سیاسی منجر به برکناری دولت موقت شده و طبیعتاً فشار زیادی را از سوی افکار عمومی در جهت رفع فقر و تبعیض احساس می‌کند.

سازمان بهزیستی که عهده‌دار درمان آسیب‌های اجتماعی، نگهداری افراد بی‌سرپرست، کودکان و سالمندان نیازمند بود و در خرداد ۱۳۵۹ از ادغام معاونت امور بهزیستی وزارت بهداری و بهزیستی با کمیته امداد، بنیاد شهید و سازمان تربیتی شهرداری تهران تشکیل شد، با توجه ویژه، کمک‌های مالی و معافیت مالیاتی از سوی رجایی همراه شد. در یک مورد طبق مصوبه دولت در اردیبهشت ۱۳۶۰، مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال «به نسبت مساوی در اختیار سازمان بهزیستی کشور و سازمان بهزیستی استان تهران» قرار گرفت (آرشیو قوانین مجلس: ۹۸۹۴۸، ۱۰۵۸۴۴، ۱۰۵۷۲۸ و ۱۰۵۴۳۱).

همچنین در پایان این دوره حدوداً سه ساله که به ریاست جمهوری محمدعلی رجایی ختم شد، عمده مقامات کشوری و لشکری مردانی با خاستگاه مذهبی و از طبقات پایین یا متوسط سنتی بودند که به‌واسطه عوامل مختلف از جمله تأسیس نهادهای انقلابی، نفوذ نمایندگان امام در شهرها، حضور روحانیان در مسئولیت‌های عالی‌رتبه (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۶-۹۸) و البته تأثیر رواج ایدئولوژی‌های چپ‌گرایانه سربر می‌آوردند؛ برخلاف اواخر پهلوی که مقامات کشور عمدتاً از طبقات بالا و یا تحصیلکرده غرب بودند. بنابراین هیأت حاکمه از لحاظ ایدئولوژی و شیوه زندگی به مردم شبیه شده و این خود یکی از عوامل

خرسندی روحی تهیدستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران شد. این خرسندی به تحمل پیامدهای روند منفی اقتصادی که پس از شروع جنگ، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، یاری رساند.

روندهای اقتصادی در سه ساله اول انقلاب

مرور آمار چند شاخص در سه ساله اول انقلاب می‌تواند تصویری از وضعیت معاش و کار مردم به‌دست دهد: شاخص بهای خرده‌فروشی و خدمات مصرفی در سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۰ نسبت به سال قبل از خود ۱۱,۴٪، ۲۳,۵٪ و ۲۲,۸٪ افزایش داشته؛ تولید ناخالص داخلی^۱ به ترتیب ۲-، ۱۹- و ۲+ نسبت به سال قبل خود تغییر داشته؛ ارزش افزوده در عمده‌گروه‌ها با کاهش روبرو بوده، برای مثال در گروه ساختمان ۱۳-، ۵,۸- و ۱۳- را تجربه کرده است (بانک مرکزی، ۱۳۶۱: ۲۵، ۲۸ و ۱۰۱). «افزایش محسوس افرادی که به مشاغل نظیر دستفروشی و حتی تکدی اشتغال دارند» و اینکه «واحد‌های تولیدی متعددی نیز تعطیل شده‌اند» اشاره می‌کند (روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۳/۱۶: ۳)، خلاف تصور بسیاری از انقلابیون پیرامون پیامدهای مثبت انقلاب بود.

به نظر می‌رسد عوامل متعددی زمینه این وضعیت نامساعد اقتصادی در سال‌های اولیه انقلاب را فراهم ساخت: توقف فعالیت‌های اقتصادی، جایگزینی مدیران کم‌تجربه، چندپارگی در سیاست‌های اقتصادی، شروع جنگ تحمیلی، تحریم‌های بین‌المللی و فشار سیاسی (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۴: ۱۹۵-۱۹۶). در مورد تهران، ضعف آمادگی برای مدیریت سیل مهاجران را باید به این عوامل افزود.

نتیجه‌گیری

مطالبات اجتماعی و اقتصادی حاشیه‌نشینان و آونک‌نشینان در آستانه انقلاب اسلامی ایران به‌ویژه از سوی گروه‌های مخالف حکومت به یک مطالبه سیاسی تبدیل شد. توجه مکرر شخص آیت‌الله خمینی به عنوان مهمترین و خبرسازترین مخالف سیاست‌های رژیم پهلوی به زندگی حاشیه‌نشینان و آونک‌نشینان تهران و بیان واقعیاتی ملموس از دشواری‌های آنها در حالی که اعلامیه‌ها و سخنرانی‌هایش در محلات جنوب تهران توزیع می‌شد، جای تردید باقی نمی‌گذارد که حتی اگر حضور این اقشار در تظاهرات و جانفشانی آنها در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی از دیگر گروه‌ها بیشتر نباشد، اما سهم آنها در آشکارسازی ناکارآمدی و تبعیض در رژیم پهلوی بسیار قابل ملاحظه است زیرا گروه‌های اسلام‌گرا و شخص آیت‌الله خمینی بارها از زندگی دشوار آنها که نتیجه سیاست‌های رژیم بود برای تحت تأثیر قراردادن افکار عمومی علیه شاه بهره برده‌اند. بنابراین، مطالبات یادشده به‌عنوان «مسأله اجتماعی» پس از انقلاب اسلامی ایران پیش روی نهادهای حاکم قرار گرفت.

با این حال فقدان تشکل و سازمان‌یافتگی موجب شد حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان اگر چه به‌عنوان یک نیروی اجتماعی برای پیگیری مطالبات‌شان و اثرگذاری سیاسی تلاش کنند، اما جز با واسطه و از دور (علی‌رغم حضور در پایتخت) موفق به این امر نشوند. تنها تشکل قابل بحث، شوراهای گودنشینان بود که تا حدودی به رفع نیازمندی‌های اولیه چند آلونک‌نشین (و نه تأثیرگذاری مستقیم بر سیاست‌گذاری کلان) یاری رساند. این ضعف در سازمان‌یافتگی، موجب شد رسیدگی‌های متناوب، پیگیری مستمر آنها نسبت به مطالبات‌شان را با وقفه‌های مکرر و رقابت‌های درونی مواجه سازد.

سیاست دولت موقت همان‌گونه که از جلسه آنها با کارگران در اردیبهشت ۱۳۵۸ یا اصطکاک‌شان با نهادهای انقلابی موازی برمی‌آید، بر حمایت فوری و ساختاری از آلونک‌نشینان و حاشیه‌نشینان و رفع نیازهای اضطراری آنها استوار نبود. با این حال برخی از مقامات آن مانند شهردار تهران همان وعده‌هایی مقامات بنیاد مسکن مطرح و دنبال می‌کردند، تکرار می‌کردند. این روش موجب اختلال در سیاست‌های حمایتی دولت موقت نسبت به گودنشینان و ساکنان محلات حاشیه تهران شد و گوی سبقت را نهادهای انقلابی موازی ربودند که با شبکه گسترده و اقدامات هماهنگ به توزیع ثروت میان اقشار کم‌درآمد اقدام کردند. در واقع سیاست دولت موقت صحیح بود اما متناسب با شرایط پساانقلابی ایران و انتظارات اقشار کم‌درآمد نبود. مصوبات آن نیز در راستای رسیدگی به مطالبات حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان، محدود و موردی بود. بنابراین فشار شورای انقلاب، بنیادهای انقلابی و گروه‌های چپ‌گرا در مورد لزوم اصلاحات کلان به نفع بی‌بضاعت‌ها بر دوش دولت موقت و شهرداری سنگینی کرد و به استعفای مقامات این دو نهاد ملی و محلی که البته دلایل سیاسی مشخصی نیز داشت، یاری رساند.

از آنجا که بخش دیگری از نهادهای حاکم در قالب بنیادهای انقلابی در حال رسیدگی به اقشار کم‌درآمد بودند، شکاف سیاسی میان این اقشار به‌ویژه در پایتخت با انقلاب، به تقابل علنی نیانجامید. به بیان دیگر به فاصله اندکی از انقلاب فرانسه، تقابل نیازمندان و سان‌کلوت‌ها با مجلس کشور شکاف سیاسی در گروه‌های انقلابی را علنی کرد. آنها مانند سایر اقشار در انقلاب شرکت کرده بودند، با این تفاوت که فقر شدید و بیسوادی بر فوریت مطالبات‌شان نسبت به سایر گروه‌های انقلابی افزوده بود. در انقلاب اسلامی ایران، تهمیدات امام خمینی(ره) در تأسیس بنیادهای موازی، تأمین منابع آن از راه کنترل انحصاری بنیاد مستضعفان و ایجاد بسترهای قانونی لازم از سوی شورای انقلاب مؤثر افتاد؛ اگر چه این ائتلاف، جا را برای گروه‌های سیاسی دیگر تنگ کرد. این نهادها در هر نقطه‌ای که فقر و تبعیض وجود داشت، به‌ویژه اگر در حال تبدیل به نارضایتی سیاسی بود، دست به‌کار می‌شدند و منتظر بوروکراسی دولتی که پیش از انقلاب موجب نارضایتی اقشار کم‌درآمد شده بود و ممکن بود اصلاح آن سال‌ها پس از انقلاب طول بکشد نمی‌ماندند. بنابراین علی‌رغم روندهای اقتصادی کلان که به دلایل متعدد دچار کاستی می‌شد، نارضایتی حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان به گسترش خشونت در کشور دامن نزد. از این رو فرضیه پژوهش ما تأیید می‌شود.

در واقع اگر نهادهای انقلابی با توجه به درخواست دولت موقت به نیازهای فوری حاشیه‌نشینان و آلونک‌نشینان پاسخ مثبت نمی‌دادند، نه تنها آن‌گونه که مقامات دولت موقت و شهرداری می‌اندیشیدند فشار اقشار یادشده بر آنان کاهش نمی‌یافت، بلکه به احتمال بالا فشار آنان بر اصل انقلاب وارد شده و به تقابل با همه نهادهای حاکم می‌انجامید.

منابع

- آرشیو الکترونیکی مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آرشیو الکترونیکی روزنامه اطلاعات.
- آرشیو الکترونیکی روزنامه آیندگان.
- آرشیو الکترونیکی روزنامه خراسان.
- آرشیو الکترونیکی روزنامه شرق.
- آرشیو الکترونیکی روزنامه میزان.
- آرشیو الکترونیکی قوانین کشور، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- آرشیو الکترونیکی نشریه عروة الوثقی، ارگان شاخه دانش‌آموزی حزب جمهوری اسلامی.
- آرشیو الکترونیکی هفته‌نامه امت، شماره ۱ تا ۹۰.
- آرشیو الکترونیکی هفته‌نامه سوگند.
- آرشیو کاغذی و الکترونیکی روزنامه کیهان.
- آرنت، هانا (۱۳۵۹)، *خسونت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- آرنت، هانا (۱۳۶۱)، *انقلاب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۹۰)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۱۳۳۰-۱۳۵۷*، تهران: سمت.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۹)، *حکومت تحصیلدار و اسلام شیعه در ایران*، ترجمه محسن امین‌زاده، در رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، به کوشش عبدالوهاب فراتی، تهران: معارف، ۱۸۵-۲۱۶.
- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۴)، *دولت موقت*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- آقاجانین، اکبر (۱۳۸۵)، *جریان‌های جمعیتی در ایران پس از انقلاب، در ایران پس از انقلاب*، سرویراستاری هوشنگ امیراحمدی و منوچهر پروین، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۴۵-۱۶۴.
- انواری، حسین، ۱۳۹۶/۹/۱۳، مصاحبه شخصی.
- باهنر، محمدجواد و رفسنجانی، اکبر (۱۳۵۵)، *جهان در عصر بعثت*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳)، *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه سیدحمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان و سید مسعود ماجدی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیات، آصف (۱۳۷۹)، *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران*، ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی، تهران: شیرازه.
- پیران، حسین (۱۳۶۷-الف)، «شهرنشینی شتابان و ناهمگون - ۶: آلودگی‌نشینی در تهران»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۹ (اردیبهشت)، ۵۰-۵۲.
- پیران، حسین (۱۳۶۷-ب)، «شهرنشینی شتابان و ناهمگون - ۸: آلودگی‌نشینی در تهران»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۱ (تیر)، ۵۱-۵۵.
- پیران، حسین (۱۳۶۷-ج)، «شهرنشینی شتابان و ناهمگون - ۹: آلودگی‌نشینی در تهران»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۲ (شهریور)، ۵۶-۵۸.
- جمعی از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی (۱۳۸۷)، *متن مواضع حزب جمهوری اسلامی*، تهران: روزنامه جمهوری اسلامی.
- حسینی، سید حامد (بی تا)، *حیب امام و رهبری: مروری بر زندگی مجاهد نستوه مرحوم حاج حبیب‌الله شفیق*، تهران: معاونت تبلیغات و روابط عمومی حزب مؤتلفه اسلامی.
- خاتم، اعظم؛ اطهاری، کمال (۱۳۸۶)، *حل مسأله مسکن کم‌درآمدها و اسکان غیررسمی*، در مدیریت یکپارچه و حل مسأله اسکان غیررسمی: شرایط تحقق طرح مجموعه شهری تهران (به سفارش مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران در معاونت شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی)، تهران: شهیدی، ۳۳-۱۱۲.
- رخ صفت، علی اصغر، ۱۳۹۶/۵/۳۰، مصاحبه شخصی.
- شاه‌حسینی، پروانه (۱۳۹۲)، *بررسی سیر تحول اسکان غیررسمی با تأکید بر ایران*، تهران: سمت.
- صادقی، حسین و قنبری، علی (۱۳۸۸)، *تحولات اقتصادی ایران*، تهران: سمت.
- غمامی، مجید (۱۳۸۶)، *ایجاد نهاد مدیریت مجموعه شهری*، در مدیریت یکپارچه و حل مسأله اسکان غیررسمی: شرایط تحقق طرح مجموعه شهری تهران (به سفارش مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران در معاونت شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی)، تهران: شهیدی، ۱-۳۱.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، *مقاومت‌شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران* (از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی) (ترجمه احمد تدین)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، ج ۱. تهران: عروج.
- قمشه، منصور، ۱۳۹۶/۵/۲۳، مصاحبه شخصی.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۳)، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- ماله، آلبر و ایزاک، ژول (۱۳۶۴)، *تاریخ قرن هیجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.

- مجمع عمومی (۱۳۶۱)، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۶۰، تهران: بانک مرکزی ایران.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۴)، ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران، تهران: آگاه.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، پیرامون انقلاب اسلامی، قم: صدرا.
- ملیحی، علی (۱۳۹۳)، «بازرگان گفت شرط من کاندیدا نشدن عزت است: گفت‌وگو با محمدمهدی جعفری در خصوص استعفا از نهضت آزادی ایران»، اندیشه پویا، شماره ۲۱ (آذر)، ۵۴-۵۵.
- مهرجو، بهراد و غفاریان، متین (۱۳۹۱)، پنجره‌ای رو به گذشته: خاطرات علاءالدین میرمحمدصادقی، تهران: کارآفرین.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (س).
- میرطاوسی، سید شجاع‌الدین (۱۳۶۱)، شهید محمدعلی رجایی: به ضمیمه اسنادی از بازجویی‌های ساواک (از مجموعه یادواره شهدای انقلاب اسلامی)، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- نورث، داگلاس سی؛ والیس، جان جوزف؛ وب، استیون بی و وینگاست، باری آر (۱۳۹۵)، در سایه خشونت: سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.
- هوگلاند، اریک (۱۳۹۲)، زمین و انقلاب در ایران: ۱۳۴۰-۱۳۶۰، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: پردیس دانش.
- یاحسینی، سیدقاسم (۱۳۸۹)، همگام با آزادی: خاطرات شفاهی دکتر سیدمحمدمهدی جعفری، ج ۲، قم: صحیفه خرد.
- Abrahamian, Ervand (2008), *A History of Modern Iran*, Cambridge, New York, Melbourn, Madrid, Cape Town, Singapore & Sao Paulo: Cambridge University Press.
- Amis, Philip. (2004), *Regulating The Informal Sector: Voice and Bad Governance*, in *Urban Governance, Voice and Poverty in Developing World*, PP 145-163. London & Sterling, VA: Earthscan.
- Doyle, Wolliam, (2002), *The Oxford History of The French Revolution*, second Ed, Oxford, England: Oxford University Press.